
فقر در دوره تعدیل اقتصادی

دکتر بهاء‌الدین نجفی

۱- مقدمه:

هدف اساسی هر برنامه تعدیل اقتصادی آن است که نابرابری بین تقاضا و عرضه کل را از بین ببرد، که آنهم به طور مشخص در کسری تراز پرداختها و افزایش قیمت منعکس می‌شود. در گذشته برنامه‌های تعدیلی اساساً به تقاضا مربوط می‌شد. دیدگاه مدیریت تقاضا براساس جذب (جذب سرمایه‌ها) و خصوصاً براساس راه‌حلهای پولی برای تراز پرداختها بنا نهاده شده بود. در سالهای اخیر اقتصاددانان متوجه اهمیت عوامل عرضه شده‌اند و بنابراین برنامه‌های تعدیل اقتصادی، شامل ابزارهایی برای مقابله با تنگنای تولید و راههای گسترش استفاده از منابع شده است. مفهوم تغییر در سیاستهای تعدیل، این نیست که به نیروهای تقاضا در مقایسه با عوامل عرضه کم‌تر اهمیت داده می‌شود. این طور بیان می‌شود که شوکهای عرضه که باعث بی‌تعادلی بین عرضه کل و تقاضای کل می‌شود، غالباً از طریق سیاستهای نامناسبی که تقاضای کل را نسبت به نرخ رشد ظرفیت تولیدی اقتصاد گسترش می‌دهد ایجاد می‌شود. یک برنامه تعدیل اقتصادی آثار مستقیم و مشخص بر روی سه متغیر کلان اقتصادی دارد. این سه متغیر عبارتند از: ۱- نرخ رشد تولید واقعی (یا نرخ رشد اقتصادی)، ۲- نرخ تورم و ۳- تراز حساب جاری.

در مطالعه‌ای که اخیراً توسط محسن درودیان انجام گرفته کوشش شده است از طریق یک رابطه رگرسیونی ارتباط بین متغیرهای کلان اقتصادی و سیاستهای تعدیل اقتصادی نشان داده شود. این بررسی ۴۳ کشور را شامل می‌شود که ۲۷ کشور تحت برنامه تعدیل اقتصادی صندوق بین‌المللی پول بوده‌اند که از سال ۱۹۷۷ از منابع مالی صندوق استفاده کرده‌اند.

دوره مورد مطالعه، سالهای ۱۹۷۷-۱۹۸۳ را دربر می‌گیرد. در طول سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷، صندوق مبالغ چشمگیری وام جهت توسعه کشورها پرداخت کرده است بنابراین، سال ۱۹۷۷ به عنوان سال پایه جهت این مطالعه انتخاب شده است. عموماً هر برنامه تعدیل اقتصادی شامل اقدامات زیر می‌شود: ۱- کاهش ارزش واقعی پول داخلی ۲- کاهش هزینه‌های دولت و افزایش مالیاتها. ۳- کاهش نرخ رشد اعتبارات داخلی و افزایش نرخ بهره داخلی. کاهش ارزش واقعی پول داخلی هم عوامل عرضه و هم عوامل تقاضا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از حیث تقاضا کاهش ارزش پول قابلیت جذب داخلی را از طریق کاهش داراییهای حقیقی پایین می‌آورد. از این لحاظ، تنزل واقعی پول داخلی، به عنوان اثر انقباضی شناخته می‌شود. الکساندر سیدنی و سباستین ادواردز، ادعا میکنند که تنزل ارزش واقعی پول داخلی، ممکن است از طریق آثاری که بر روی توزیع درآمد دارد، روی تقاضای کل و محصول داخلی آثار انقباضی بگذارد. تنزل واقعی ارزش پول داخلی، درآمد را از گروههایی که میل نهایی به پس انداز در بین آنها کم است به گروههای درآمدی دیگر که میل نهایی به پس انداز در بین آنها بالاست منتقل می‌کند و از این طریق مصرف کل کاهش می‌یابد. از نقطه نظر عرضه، تنزل ارزش واقعی پول داخلی، قیمت کالاهای درخور مبادله (صادراتی) را در مقایسه با کالاهای غیرقابل مبادله (غیر صادراتی) افزایش می‌دهد. بنابراین تقاضای داخلی را از کالاهای صادراتی، متوجه کالاهای غیر صادراتی می‌کند. در همان حال تولید داخلی کالاهای صادراتی سوددهی بیشتری خواهد داشت. به همین دلیل است که کشش تقاضا برای کالاهای صادراتی کم می‌شود. خواهی نخواهی، افزایش در تولید کل به قدرت نسبی نیروهای متضاد (عرضه و تقاضا) بستگی دارد.

محسن خان و ملکم نایت^۱ در بررسی خود نشان داده‌اند که تنزل ارزش واقعی پول داخلی حتی در کوتاهمدت بر روی تولید کل آثار انبساطی دارد. دوندان^۲ اعتقاد دارد که نرخ مبادله به عنوان یک ابزار، در بیشتر موارد به طور اساسی به اصلاح تراز پرداختها و اجرای موفق

برنامه های تعدیل اقتصادی کمک می کند. همان طور که ادواردز می گوید، در کوتاه مدت تنزل واقعی ارزش پول داخلی آثار انقباضی روی تولید کل باقی می گذارد اما در درازمدت این آثار انقباضی از بین می رود.

گفته می شود که عمومی ترین دلیل نبود تعادل تراز پرداخت ها، بزرگ شدن بیش از اندازه دولت است که سبب گسترش بیش از حد قابلیت جذب (تقاضا) می شود. اگر کسری بودجه دولت به طور فزاینده ای از سوی بانک مرکزی تأمین شود افزایش بیش از حد حجم پول سبب می شود که نقدینگی افزایش یابد که نتیجه آن، کاهش ذخایر ارزی و یا بالابردن ارزش پول داخلی به طور مصنوعی خواهد بود. بنابراین انتخاب سیاستهای پولی مناسب، می تواند نقش عمده ای در ایجاد تراز پرداخت پایدار ایفا کند. کسری مالی در حال رشد به تورم و بدتر شدن تراز پرداختها در آرژانتین، اندونزی و جامائیکا انجامیده است.

مارگارت کلی به دنبال یک رشته مطالعاتی که در سال ۱۹۷۰ بر روی کشورهای تحت حمایت صندوق انجام داده نشان می دهد که تعدیل موقعیت مالی دولت باعث کاهش کسری تراز پرداختها در این کشورها شده است. این دستاوردها با حاصل مطالعات گذشته که مشکلات مالی را علت شکست برنامه های تعدیل می دانست هماهنگی دارد. در نتیجه لازمه کاهش در عدم تعادل خارجی، کاهش عدم تعادل مالی است. تقریباً تمام برنامه های صندوق شامل هدفهای مالی و قید و بندهای مالی اجرای برنامه ها می شود. بنابه گفته مارگارت کلی اساسیترین شرط مالی اجرای برنامه ها، در طول سالهای ۱۹۶۹-۱۹۷۸ محدود کردن اعتبارات داخلی دولتها بوده است.

تعدیل اقتصادی علاوه بر تغییرات در نرخ مبادله و مخارج دولت و مالیاتها، سیاستهای دیگری را نیز شامل می شود که می تواند به منظور کاهش بیشتر در قدرت جذب داخلی به کار گرفته شود. برنامه های تثبیت اقتصادی نیازمند کاهش در رشد اعتبار داخلی است و این مستلزم آن است که محدودیتهایی برای رشد اعتبار داخلی (خالص) و رشد اعتبارات بخش عمومی، از طریق بانک مرکزی و سیستم بانکی ایجاد شود. سیاستهای محدودیت پولی (کاهش حجم پول) که آثار نامطلوبی بر رشد اقتصادی دارند موضوع درخور بحثی هستند.

به هر حال عینی ترین شواهد بیانگر این است که سیاست پولی انقباضی، در کوتاهمدت

آثار رکودی بر تولید داخلی دارد. در همین حال، به منظور تشویق پس انداز داخلی و سرمایه گذاری داخلی، خط مشی های برنامه تعدیل اقتصادی مستلزم آن است که نرخ بهره داخلی افزایش یابد. یک راه برای اجرای این سیاستها، اصلاح یا لیبرالیزه کردن بازار مالی داخلی است که معمولاً از سوی دولت تنظیم می شود. شواهد عینی نشان می دهند که بین میزان توسعه بخش مالی شامل نرخهای بهره مستقل از یک طرف و فعالیتهای اقتصادی از طرف دیگر ارتباط مستقیم برقرار است. محدوده افزایش پس انداز و سرمایه گذاری داخلی، به کشش نرخ بهره داخلی و نرخهای متغیر بهره بستگی دارد. در مقایسه با سیاست مالی، استفاده از نرخ بهره به عنوان یک ابزار پولی، برای کنترل تورم آثار قویتری دارد به علاوه می توان به این نتیجه رسید که افزایش نرخ بهره واقعی داخلی، می تواند پس انداز و سرمایه گذاری داخلی را رونق بخشد. به منظور تشویق پس انداز و سرمایه گذاری داخلی و جلوگیری از خروج سرمایه، افزایش در نرخ بهره داخلی می تواند به صورت یک ابزار قوی عمل کند. افزایش مناسب در نرخ بهره واقعی داخلی می تواند، تقاضا برای معاملات خارجی را کاهش دهد از این طریق فشار بر کسری تراز حساب جاری کاهش خواهد یافت. مطالعه درودیان نشان می دهد که ۱٪ افزایش در نرخ بهره واقعی داخلی، باعث می شود که نرخ تورم به میزان $1/19$ درصد کاهش یابد و تراز حساب جاری به عنوان قسمتی از واردات بهبود حاصل کند.

به طوری که ملاحظه می شود برنامه تعدیل اقتصادی یا سیاستهایی که به منظور اصلاح ساختار اقتصاد اجرا می شود می تواند در کوتاهمدت سبب رکود، کاهش اشتغال و همچنین انتقال درآمد از طبقات کم درآمد به طبقات مرفه شود. بدین ترتیب از ابتدای اجرای سیاستهای «اصلاح ساختاری»، دولتها و سازمانهای وام دهنده علاقه مشابهی در ارتباط با آثار توزیعی سیاستهای اقتصاد کلان به منظور سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی از خود نشان داده اند. در این رابطه دو قسمت را می توان تفکیک کرد: نخست آنکه سیاستهایی که منجر به افزایش رشد اقتصادی می شود ممکن است برای فقرا فایده ای نداشته باشد؛ دوم آنکه فقرا ممکن است در اثر تغییر سیاستهای اقتصادی در دوره انتقالی به شدت آسیب بینند. بویژه اگر دوره انتقالی طولانی شود احتمال بروز این حالت بیشتر خواهد بود در مقاله حاضر تأکید اساساً بر قسمت دوم یعنی بر آثار اولیه سیاستهای تعدیل اقتصادی بر فقرا می باشد. این بحث را با تفکیک

ماهیتی آن دسته اصلاحاتی که پس از اجرا احتمالاً بر مصرف و یا درآمد خانواده‌های فقیر و یا هر دو اثر دارند، آغاز می‌کنیم.

۲- اصلاح ساختاری و فقر

بررسی سیاستهای تعدیل اقتصادی بر فقرا را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: نخستین و دشوارترین آن، تعیین اثر نهایی سیاستهای اصلاحی بر رشد اقتصادی و توزیع نتایج آن است. این موضوعی است بسیار مهم ولی سه مانع در این راه وجود دارد: ۱- بسیاری از سیاستهای تعدیل اقتصادی در مراحل اولیه بوده و تعیین آثار میانمدت و کوتاهمدت آن دشوار است؛ ۲- حتی در آن دسته کشورهایایی که برنامه‌های اصلاحی مدتی است جریان دارند، اطلاعات معتبر درباره تغییرات در توزیع رفاه اجتماعی بسیار اندک است؛ ۳- حتی در کشورهایی که اطلاعات تجربی معتبر وجود دارد این اطلاعات تنها نقطه شروعی در جهت هماهنگ ساختن سیاستها با تغییرات در رشد است. این موضوع که تغییر سیاستهای اقتصاد کلان موجب چند درصد تغییر در رشد اقتصادی می‌شود به صورت موضوعی بحث‌انگیز همچنان مطرح است.

دومین بخش، ارزیابی کلی از این موضوع است که در دوره انتقالی چه کسانی سود و زیان می‌برند؛ به عنوان مثال در جریان برنامه‌های اصلاح ساختاری، طبقه متوسط ممکن است فشار زیادی را متحمل شود و به این دلیل است که طبقه متوسط به مخالفت با برنامه‌های اصلاحی برمی‌خیزد. برای کاهش اعتراضات این گروه لازم است شرایطی فراهم شود تا ضدیت آنان در برابر برنامه‌های اصلاحی کاهش یابد.

سومین بخش آن است که در دوره تعدیل اقتصادی فقرا چگونه گذران خواهند کرد. در اینجا تأکید بر خانوارهایی است که قبل از شروع اصلاحات فقیر بوده و سطح رفاه آنان با سیاستهای تعدیل اقتصادی کاستی می‌پذیرد.

چنانچه در ابتدا اشاره شد، برنامه‌هایی که برای کاهش تحریفات موجود اقتصاد کلان اعمال می‌شود پیچیدگی زیاد داشته و چندوجهی است. با وجود آنکه جزئیات این برنامه‌ها به طور چشمگیری از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، بیشتر این برنامه‌ها دارای هدف‌های مشابهی بوده و می‌خواهند کارایی را بطور مداوم افزایش و اقتصاد را در مسیر رشد پایدار و

مستمر قرار دهند و این خود مستلزم آن است که : ۱- تحریفات قیمت و تحریقاتی که مانع از بازرگانی آزاد می شود دگرگون شود؛ و ۲- سرمایه گذاری بخش خصوصی افزایش و هزینه های بخش عمومی کاهش یابد. این برنامه های تعدیلی معمولاً بر برنامه های تثبیت اقتصادی که برای اصلاح موازنه پرداختها و عدم تعادل داخلی در کوتاهمدت اجرا می شود، تقدم دارد.

آثار مستقیم برنامه های اصلاح ساختاری بر خانوارها، اعم از فقیر و غنی، از سه جنبه درخور بررسی است: ۱- تغییر در قیمت کالاها و خدمات مصرف شده از جانب خانوارها؛ ۲- تغییر در وضعیت اشتغال و درآمد حاصل از فعالیت اعضای خانوارها (شامل تغییر در قیمت های تولید کننده)؛ و ۳- تغییر در میزان استفاده از خدمات عمومی (شامل انتقالات دولتی) برای خانوارها. تغییر در قیمت کالا و خدمات به احتمال قوی عمومی ترین و مهمترین اثر مستقیم اصلاح ساختاری است. در برنامه های تعدیل اقتصادی ضرورت دارد که یارانه های مواد غذایی و یارانه کالاهای غیرغذایی اصلی مانند فرآورده های نفتی کاهش یابد یا بکلی قطع شود. کاهش یا قطع یارانه سبب افزایش قیمت مصرف کننده خواهد شد. توصیه عمومی دیگری که بر قیمت های داخلی تأثیر دارد، در مورد اصلاح نرخ ارز برای افزایش صادرات و کاهش کسری ارز خارجی است. اصلاح نرخ ارز معمولاً به صورت کنترل ارزش پول داخلی است و منجر به افزایش قیمت کالاهای وارداتی مصرف شده از سوی خانوارها می شود. برنامه های اصلاح ساختاری همچنین بر روی اشتغال اعضای خانوارها اثر می گذارد و این اثر از طریق کاهش اشتغال در بخش عمومی محقق می شود. سپس تغییراتی کلی در فرصت های اشتغال بخش خصوصی پدید می آورد و این ناشی از آن است که کارفرمایان (و همچنین خویش فرمایان) سعی می کنند فعالیت های تولیدی را در مسیری با انگیزه های جدید سودآوری هدایت کنند. اثرات برنامه های اصلاح ساختاری بر اشتغال بخش عمومی، فوریت و پیش بینی پذیرتر است. این امر از تلاش دولت جهت کاهش بودجه و تجدیدنظر و تعطیل آن دسته از مراکز و بنگاه های دولتی که سودآور نیستند، ناشی می شود. احتمالاً کارگران بخش خصوصی در صناعی که از حمایت در برابر کالاهای وارداتی محروم شده اند، تأثیر منفی می پذیرند. برای خانواده های خویش فرما مانند کشاورزان، تغییر قیمت های نهاده و محصول، اثر اساسی بر روی درآمدی که از فعالیت های

خانوادگی کسب می شود به جا می گذارد. این اثر زمانی مثبت است که افزایش قیمت محصول از افزایش قیمت نهاده ها بیشتر باشد.

بالاخره، تغییر در میزان استفاده از خدمات بخش عمومی که شامل پرداختهای انتقالی دولت نیز می شود از وجوه مشخص برنامه های اصلاحی است. وجوه عمومی برای بهداشت و آموزش به منظور کاهش کسری بودجه دولتی، به تدریج قطع می شود. این امر از طریق کاهش کمی و یا کیفی این گونه خدمات در جهت فقرا صورت می پذیرد. هدف کاهش پرداختهای انتقالی برخی اوقات برابر کردن هزینه ها با درآمدهای دولت است.

آثار روی فقرا

آثار فوری برنامه های اصلاحی بر فقرا بستگی به چگونگی فعالیت آنها قبل از شروع این برنامه ها دارد. فقرای شاغل ممکن است بیکار شده و یا با کاهش مزد واقعی مواجه شوند. افزایش قیمتها، بویژه قیمت مواد غذایی، برای آن دسته از فقرایی که قبلاً با کالاهایی که یارانه به آن تعلق می گرفته حداقل نیازهای مصرفی خود را تأمین می کردند، مشکلاتی ایجاد خواهد کرد. از سوی دیگر کشاورزان فقیری که جهت عرضه محصولات تولیدی به بازار مراجعه می کنند از این جریان سود خواهند برد. فقرایی که از خدمات دولتی بهره می گرفته اند با کاهش کمی و کیفی این گونه خدمات مواجه می شوند و کاهش در پرداختهای انتقالی ممکن است به برخی از این خانوارها لطمات جدی وارد کند.

بسته به نوع کشور اختلاف درخور ملاحظه در فعالیتهای و ویژگیهای فقرا و نظام سیاسی و اقتصادی آن به چشم می خورد. اغلب کشورهایی را که در مرحله اصلاح ساختاری قرار دارند می توان در یکی از این دو گروه طبقه بندی کرد: گروه اول کشورهایی است که اکثریت فقرا در روستاها سکونت دارند و در نتیجه تصمیمات دولت غالباً بر آنها تأثیر چندانی ندارد. گروه دوم کشورهایی با درآمد متوسط است که اکثریت فقرا در مناطق شهری متمرکز دارند و در نتیجه از کاهش خدمات دولتی لطمه می بینند. این امر لزوم مداخله دولت در حمایت از گروه های آسیب پذیر را مطرح می سازد.

۳- شرایط لازم برای مداخله مؤثر دولت

مداخلات دولت برای کاهش اثر اصلاحات ساختاری بر فقرا نیاز به مکانیسمهای خاصی دارد که بتوان از طریق آن به فقرای واقعی کمک کرد. موفقیت در این امر نیز به توانایی دولت در تعیین و تشخیص فقرا و گروههای آسیب پذیر بستگی دارد. اگر این دسته از فقرا در سطح خانوار یا به صورت انفرادی تعیین شوند، پرداختهای انتقالی یا دیگر کمکهای مستقیم می تواند آسیب پذیری آنها را کاهش دهد. این شیوه «هدفگیری مستقیم» نامیده می شود. برای مثال دولت می تواند به کارکنان دولت که شغلشان را از دست می دهند پرداختهایی انجام دهد یا فرصتهایی را برای آنان ایجاد کند که بتوانند در برنامه های بازآموزی شرکت کنند. مثال مهم دیگر، فراهم ساختن غذا و مراقبتهای پزشکی برای خانوارهایی است که آثار سوء تغذیه در آنها مشاهده می شود؛ این برنامه بویژه برای افرادی که نیازهای اساسی خاص در آنها وجود دارد مانند زنان حامله و شیرده و نیز دانش آموزان به کار گرفته می شود.

مسئله ای که در رابطه با «هدفگیری مستقیم» وجود دارد هزینه بالای تشخیص فقرا است. اگر از روشهایی مانند درآمد اظهار شده بوسیله خانوارها که هزینه کمتری دارند استفاده شود بسیاری از خانوارهای غیر فقیر نیز از این کمکها بهره مند خواهند شد. این امر هزینه برنامه کمک به فقرا را به مقدار زیادی افزایش خواهد داد. مثال بارز این امر سریلانکاست که درآمد گزارش شده بوسیله خانوارها به عنوان ملاکی جهت تعیین خانوارهای مستحق دریافت جیره غذایی به کار گرفته شد و نتیجه آن که سه برابر تعداد خانوارهای فقیر مستحق دریافت جیره غذایی، در شمار جیره بگیران قرار گرفتند.

اگر کمکهای مستقیم به فقرای آسیب پذیر ممکن نباشد، مداخله بر مبنای ویژگیهای فقرا ممکن است ضروری شود. این روش به «هدفگیری صفتی» موسوم است. مثال اصلی این روش یارانه مواد غذایی و دستمزد است. اگر قشر آسیب پذیر مقادیر زیادی از مواد غذایی خاصی را مصرف کند که بندرت توسط خانوارهای مرفه مصرف می شوند، استفاده از یارانه برای کاهش قیمت چنین اقلامی سبب حمایت از قشر آسیب پذیر خواهد شد بی آنکه این حمایت به خانواده های مرفه تسری یابد. همچنین می توان قیمت بازار محصولات که تولیدکنندگان آن را کشاورزان فقیر تشکیل می دهند ولی مصرف کنندگان آن عمدتاً خانوارهای غنی هستند، افزایش

داد و یا اگر افرادی فقیر در بخشها یا نواحی بخصوصی به مقدار زیاد متمرکز شده باشند می توان خدمات عمومی را برای آنان افزایش داد.

از دیدگاه تجربی، «هدفگیری صفتی» دارای دو ضعف اساسی است: نخست آنکه همواره خانوارهای غیرفقیری وجود دارند که دارای همان ویژگیهای خانوارهای فقیرند؛ و دوم آنکه ممکن است همه خانوارهای فقیر دارای ویژگیهایی که ملاک تمیز فقیر از غنی است نباشند و بنابراین از مداخله دولت بهره ای نخواهند برد. هر دو عامل دارای مقداری بار منفی است: یکی افراد غیرفقیر را وارد برنامه می کند و دیگری فقیر را از برنامه دور می سازد. موفقیت در برنامه هدفگیری صفتی بستگی به توانایی طراحان برنامه در حداقل کردن عوامل منفی و ضایعات دارد. بالاخره، مداخلات جهت حمایت از فقرا باید به گونه ای طراحی شود که سبب گسیختگی یا تأخیر در فرآیند اصلاح ساختاری نشود. اشاره به این نکته ضروری است که این مداخلات نباید سبب ایجاد هزینه های دولتی گزاف و مستمر شود زیرا چنین مخارجی نبود توازن اقتصادی را در سطح کلان تشدید خواهد کرد و این همان چیزی است که دولت در برنامه های تعدیل اقتصادی خواهان رهایی از آن است. نکته گفتنی دیگر آن است که پرداخت هرگونه یارانه برای کالاهای مصرفی یا نهاده ها و ستانده های تولیدی به منظور اجتناب از عدم کارآیی تخصیص منابع تولیدی کشور باید بدقت کنترل شود البته برخی از نبودن کارآییها برای رسیدن به هدفهای توزیعی، مخصوصاً در دوره انجام اصلاحات پذیرفتنی است، اما این امر باید موقتی باشد و در حداقل زمان ممکن انجام گیرد.

۴- نتیجه گیری

در مقاله راجع به این موضوع مورد علاقه در جوامع در حال توسعه بحث شد که چگونه می توان از فقرا در طول برنامه های تعدیل اقتصادی حمایت کرد. این حمایت محدود به آن دسته از فقرایی است که از سیاستهای تعدیل آسیب می بینند. احتمال اینکه این خانواده های فقیر بتوانند این آسیبها را تحمل کنند اندک است. برنامه های موقتی خاص برای حمایت از این فقرا در طول دوره تعدیل لازم است. این سیاستها افزون بر سیاستهایی است که برای کاهش فقر در کشور اجرا می شود.

بحث با معرفی اجمالی برنامه تعدیل اقتصادی آغاز شد و سپس راههایی که برای حمایت از فقرا وجود دارد، بررسی شد. در بررسیها سه نکته مورد بحث قرار گرفت: نخست این که آثار فوری برنامه اصلاح ساختاری بر خانوارهای فقیر به طور چشمگیری متفاوت است و بویژه فقرای ساکن شهر و روستا به طرق مختلف از این سیاستها متأثر می شوند؛ دوم، تشخیص فقرا و بویژه کمک رسانی به زیرگروه های خاصی از آنان کار ساده ای نیست. فقرا نامتجانستر و فقر گسترده تر از آن است که تصور می شود و روشهای تشخیص فقرا بر مبنای مطالعه زیر گروه های اقتصادی - اجتماعی کوچک ممکن است مسائل و کمبودهای آشکاری را ایجاد کند که از جمله آن می توان از حذف بسیاری از فقرا از برنامه کمک رسانی و برخوردار شدن بسیاری افراد غیر فقیر از منافع برنامه نام برد؛ و سوم این که بررسیهای مربوط به خانوارها که خوب طراحی و جمع آوری شده باشد می تواند در ارزیابی آثار مستقیم و مقدماتی اصلاحات اقتصادی بسیار مفید باشد. بویژه استفاده صحیح از این اطلاعات می تواند مانع از پذیرش برنامه بی فایده و موجب افزایش کارایی برنامه های پذیرفته شده شود. علی رغم این امکانات، کمک رسانی به کسانی که بیشترین نیاز به دریافت آن را دارند کار دشواری است و به وجود و شایستگی پژوهشگران و چگونگی سیاستگذاری بستگی دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

1. Doroodian, K., 1993. Macroeconomic performance and adjustment under policies commonly supported by the International Monetary Fund, *Economic Development and Cultural Change.*, 41:4.
2. Glewwe, P. and Dennis de Tray. 1991. The poor in Latin America: a case study of Peru, *Economic Development and Cultural Change*, 40:1.
3. نجفی، بهاء‌الدین. ۱۳۷۲. آزادسازی و سیاست قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی. فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، زمستان ۱۳۷۲.

پانویس :

- 1- Sebastian Edwards
- 2- Malcolm Knight
- 3- Dondovan

